

چگونگی برقراری تعادل میان مفاهیم ((خلوت و تعامل)) در طراحی مجتمع های مسکونی

سعید تاج آبادی* : دانشجوی کارشناسی ارشد معماری ، دانشکده مهندسی معماری و شهرسازی ، دانشگاه حکیم سبزواری

sa.tajabadi@sun.hsu.ac.ir

مسیح الله معصومی : استادیار دانشکده معماری و شهرسازی ، دانشگاه حکیم سبزواری

m. masoumi@hsu.ac.ir

چکیده

از میان فضاهایی که انسان در آن حضور می یابد، خانه، فضایی است که به طور روزمره از آن تأثیر می گیرد و بر او تأثیر می گذارد. همچنین انسان همواره دارای دو بعد فردی و اجتماعی است ، از این رو مفاهیم خلوت و تعامل با دیگران تاثیرگذارترین عوامل در طراحی خانه های مسکونی به شمار می روند . خلوت از مهمترین ویژگی های خانه است و هر فرد برای رسیدن به آرامش نیازمند محیطی برای خلوت با خود و دور از مزاحمت بیگانگان و تعرض آن ها به فضای شخصی فرد است اما اگر در میزان بهره گیری از آن افراط کنیم منجر به انزوا و گوشه گیری در افراد می شود. علی رغم نیاز انسان به سکوت ، سکون و آرامش نباید فراموش کرد که اساسا انسان موجودی اجتماعی و نیازمند به ارتباط و تعامل با هموعان خود بوده و لازم است به بهترین نحو با محیط پیرامون خود ارتباط برقرار کند. بنا براین طبق مطالب گفته شده برقراری تعادل در خلوت و تعامل اجتماعی امری ضروری است که به وسیله عناصر کالبدی و در بستر فردی و اجتماعی هر جامعه و مبتنی بر ارزش های فرهنگی آن میسر می شود . حال این پرسش مطرح می شود که تعادل میان مفاهیم خلوت و تعامل در فضاهای مسکونی چگونه می تواند محقق گردد و امروزه در طراحی مجتمع های مسکونی با استفاده از چه اصولی به این مفاهیم موثر پرداخته می شود ؟ هدف این پژوهش ، دستیابی به اصول و مبانی طراحی معماری و ارائه راهکار هایی جهت برقراری تعادل در مفاهیم خلوت و تعاملات ساکنین مجتمع های مسکونی میباشد که در نتیجه باعث افزایش احساس رضایتمندی و پویایی ساکنین مجتمع ها می شود. این تحقیق از نظر رویکرد از نوع کیفی می باشد چرا که در این پژوهش بررسی اطلاعات مورد نظر بیشتر از نوع مفهومی است و مقولات کیفی مورد بررسی قرار می گیرد . روش تحقیق اصلی این پژوهش توصیفی و تحلیلی بوده و روش گردآوری اطلاعات با استفاده از مطالعات کتابخانه ای صورت گرفته و ادبیات و مبانی نظری در زمینه خلوت فردی و تعاملات اجتماعی تبیین گشته است.

واژه های کلیدی : خلوت ، ازدحام ، تعاملات اجتماعی ، اصول طراحی ، مسکن و معماری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

خلوت یک فرایند است که طی آن فرد انتقال اطلاعات از خودش به دیگران و از دیگران به خودش را کنترل و نظارت می نماید و بدین واسطه مرزهای خود را در رابطه با آنها تعریف و تبیین می نماید. از دیدگاه روانشناسی خلوت گاهی به مثابه یک شرایط حائلی را به وجود می آورد که منابع استرسزا را محدود می کند و امکان بازسازی و احیا روحیات فرد را در شرایط آسانتری فراهم می آورد. تفاوت در خلوتجویی افراد ریشه در ویژگی‌های فردی، جایگاه اجتماعی، محیط فیزیکی و فرهنگ دارد. فرد یا گروه بر پایه ویژگی‌های فردی، زمینه فرهنگی- اجتماعی و مشخصات محیط فیزیکی، سازوکارهایی را انتخاب می کنند و به واسطه آن به خلوت مطلوب خود دست می یابند. ایرون آلتمن (1382)

جامعه شناس آمریکایی یکی از نظره پردازانی که به تئوری خلوت پرداخته اینچنین میگوید که خلوت در هر لحظه از زمان حالت بهینه ای دارد. یعنی بر اساس فاکتورهایی، میزان معینی از خلوت مشخص می شود که فرد مایل به استحصال همان میزان خلوت خواهد بود. این میزان مشخص، خلوت مطلوب نامیده می شود، بعد از این که درون فرد، میزان خلوت مطلوب شکل گرفت، فرد میداند که هم اکنون به چه میزانی از تعامل با بیرون میل دارد و دیگر بایستی به سراغ ابزارها و ساز و کارهای خلوت جویی برود تا خلوت مورد نیازش را به وجود آورد.

به گفته آلتمن (1382) اگر خلوت کسب شده در این مرحله بیش از خلوتی باشد که مطلوب فرد بوده است او احساس انزوا می کند و اگر خلوت کسب شده از خلوتی که او در پیش بوده کمتر شود فرد دچار احساس ازدحام می شود. بنابراین همان گونه که گفته شد انزوا و ازدحام کران های خلوت گزینی هستند که اگر این حدود از دست بروند فرد دچار تنش می شود و بایستی برای جبران آنچه از دست داده است دست به رفتارهایی جبرانی بزند و همچنین طبق نظریه ی ماهیت دیالکتیکی خلوت، فرایندی دیالکتیکی است و باید میان دو نیروی مخالف، یعنی در دسترس دیگران بودن و دوری کردن از آنها، تعادل برقرار شود.

علی رغم نیاز به خلوت فردی، انسان احساس نیاز به تعامل با دیگران را نیز دارد چرا که موجودی اجتماعی آفریده شده و برای تأمین نیازهای خود ناچار است به صورت گروهی و در تعامل با بقیه انسانها زندگی کند و با آنان ارتباط برقرار کند. نکته قابل تاملی که وجود دارد این است که گسترش روز افزون شهر ها سبب شده است که شهر نشینی و ویژگی های آن از شکل اولیه خود، به شکل جدیدی تبدیل شده و در حقیقت آنچه امروز فرایند جهانی نامیده می شود، انسان را در حصر کامل قرار داده است، انسانی که به گفته ی فروم موجودی زیستی اجتماعی است و سلسله نیاز های بیشماری دارد. انسانی که در این روزگار پرهیاهو، روزبه روز بیشتر از روابط اجتماعی و انسانی فاصله می گیرد، تعاملات اجتماعی اش کاهش یافته و در این فرایند، به تدریج دچار بحران هویت و معنی شده و این سبب خطرات روانی و اجتماعی فراوانی می شود. بنابراین طبق مطالب گفته شده ایجاد خلوت و تعامل اجتماعی امری ضروری است که به وسیله ی عناصر کالبدی و در بستر فردی و اجتماعی هر جامعه و مبتنی بر ارزش های فرهنگی آن میسر می شود. از آنجا که معماری ظرف زندگی انسان در تمام ابعاد فردی و اجتماعی (منطبق بر شرایط زیستی و بومی) بوده است، خلوت از مهمترین ویژگی های خانه به شمار می رود و هر فرد برای رسیدن به آرامش نیازمند محیطی برای خلوت با خود و دور از مزاحمت بیگانگان و تعرض آن ها به فضای شخصی فرد است. علی رغم نیاز انسان به سکوت، سکون و آرامش نباید فراموش کرد که اساسا انسان موجودی است اجتماعی و نیازمند به ارتباط و تعامل با هموعان خود بوده بلکه لازم است به بهترین نحو با محیط پیرامون خود ارتباط برقرار کند و همچنین تأمین خلوت مطلوب برای ساکنان هر خانه و همسایگان در روابط اجتماعی فی مابین، افزایش تعاملات اجتماعی در فضا را نشان می دهد.

هدف اصلی نگارنده در پژوهش این است که، عوامل مؤثر در نحوه طراحی اصولی را برای برقراری تعادل بین خلوت مطلوب و تعاملات اجتماعی ساکنین مجموعه های مسکونی مورد بررسی قرار داده و راهکارهایی برای بهبود این عوامل در جهت حرکت به سوی معماری پویا ارائه نماید. از این رو با توجه به اهمیت بسیار زیاد این دو مفهوم و تاثیر مستقیم آن بر کیفیت زندگی ساکنین مجتمع های مسکونی این سولات مطرح می شود که:

پرسش اصلی

تعادل میان مفهوم خلوت و تعامل در طراحی فضاهای مسکونی چگونه می تواند محقق شود؟

پرسش های فرعی

- عناصر کالبدی معماری در رسیدن به مفهوم خلوت در مجتمع های مسکونی چیست؟
- چه اصولی در طراحی معماری، می تواند تعاملات اجتماعی را در مجتمع های مسکونی محقق کند؟
- چگونه می توانیم نظریات و مبانی موجود در مفاهیم خلوت و تعامل را در طراحی مجتمع ها به صورت کاربردی به منصفه ظهور برسانیم؟

پیشینه پژوهش

به منظور بسط بهتر مسأله و آشنایی با وجوه آن، به بررسی سایر پژوهش های مشابه انجام شده پرداخته می شود. این کار علاوه بر جلوگیری از تکرار پژوهش های پیشین، در تعیین روش انجام کار و منابع مورد مطالعه نیز می تواند راهنما بوده و در تدوین بخشی از پژوهش، از جمله مبانی نظری، به ویژه معیارها و مؤلفه های مؤثر بر خلوت و تعاملات اجتماعی ساکنین، مؤثر باشد. علاوه بر موارد فوق، موجب فهم بهتر، شناخت وجوه بیشتر مسئله و آشنایی با رویکردهای متفاوت نسبت به آن خواهد شد. با توجه به اینکه موضوع پژوهش، چگونگی نحوه برقراری تعادل میان مفاهیم ((خلوت و تعامل)) توسط اصول طراحی در مجتمع های مسکونی بوده است، در قسمت پیشینه، به ذکر دستاوردهای سه دسته از پژوهش ها پرداخته می شود. اول؛ پژوهش هایی که پیرامون دستیابی به خلوت و سازوکارهای آن هستند، دوم؛ پژوهش هایی که به بررسی نظریات و عوامل مؤثر بر تعاملات اجتماعی ساکنین پرداخته اند، سوم، پژوهش هایی که به نحوی به بررسی نظریات و عوامل مؤثر بر تعادل بین مفهوم خلوت و تعاملات اجتماعی اشاره داشته اند.

خلوت

در سال 1391 پژوهش در باب خلوت توسط محمود ارژمند و سمیه خانی صورت گرفته است. مقاله ذکر شده برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد سمیه خانی با عنوان «نقش خلوت در معماری خانه ایرانی» در فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی به چاپ رسیده است. این مقاله با پرداختن به مفهوم خلوت به روش کیفی و با مروری بر تعاریف مختلف و بعضی نظریه های این حوزه، به بررسی این مفهوم در حوزه فرهنگ اسلامی می پردازد و در ادامه دو نسبت جدید «خلوت با خویش» و «خلوت با خدا» را به مفاهیم مربوط به حوزه این نوع مطالعات می افزاید و با مطالعه موردی خانه هایی از بافت محله های شهستان، علی آقا و پشت مسجد شیخ لطف الله در اصفهان دوره پهلوی اول، پیشنهاد می دهند که طراحان معمار مسکن ایرانی، فضایی را چه به صورت مستقل و چه به صورت همراه با فضاهای دیگر، که امکان تفکیک داشته باشد، در طراحی فضاهای مسکن لحاظ نمایند.

مقاله دیگری با عنوان «مفهوم روانشناسانه ی خلوت در خانه های سنتی و معاصر ایران» توسط معصومه خامه در سال 1389 نوشته شده است. در این مقاله تلاش بر آن بوده است تا با بررسی بعد روحی و روانی خلوت در خانه و مقایسه خانه های سنتی و معاصر ایران، این مسئله را گوشزد کند که معماران امروزی در طراحی خانه ها به بعد کمی و فیزیکی بیشتر از بعد روحی و روانی خلوت توجه دارند، در حالی که خلوت در معماری خانه های سنتی ایران با بکارگیری تدابیر متفاوت به خوبی مورد توجه قرار گرفته است. جامعه شناسانی نظیر ریچارد جنکینز و ایروین آلتمن و انسان شناسانی چون ادوارد هال به نظریه پردازی در باب قلمروها و نیاز به خلوت پرداخته اند. در حوزه روانشناسی معماری نیز معمارانی چون آموس راپوپورت و الکساندر ، علل و لوازم نیاز انسان به خلوت در محیط های معماری و به خصوص خانه را مورد کنکاش و مطالعه قرار داده اند.

از دیگر مطالعات انجام شده مقاله ای در سال 2003 از آدام مور در مجله «فصلنامه فلسفی آمریکا» با عنوان «حریم خصوصی: معنا و ارزش آن» است. در این مقاله آدم مور، خلوت را حق تنها بودن، توسعه شخصیت فرد، کنترل اطلاعات و نوعی خودمختاری بر امور شخصی برای هر فرد می داند.

تعاملات اجتماعی

در سال 1393 پژوهش در باب «تبیین رابطه میان میزان تعاملات اجتماعی و بالا رفتن کیفیت زیست در مجتمع های مسکونی» توسط غزال صفدریان، ایرج اعتصام و فرح حبیب صورت گرفته است. این مقاله با پرداختن به بررسی شاخص های اجتماعی-فرهنگی در مجتمع های مسکونی و مشخص نمودن جایگاه طراحی در افزایش تعاملات اجتماعی، تبیین نقش تعاملات اجتماعی در بالا رفتن کیفیت زیست و در نهایت ارائه راهکارهایی در این زمینه می پردازد و در ادامه جایگاه تعاملات اجتماعی در پروسه طراحی جهت دستیابی به شاخص های برای مقایسه تطبیقی سه مجتمع مسکونی: بهجت آباد، کوی نوبنیاد و برج بین المللی تهران، مورد بررسی قرار می دهد. نتایج بدست آمده گویای آن هست که همواره رابطه مستقیمی میان میزان تعاملات اجتماعی و بالا رفتن کیفیت محیط زندگی وجود دارد.

در سال 1397 پژوهش در باب «نقش کالبد مجتمع های مسکونی در حیات پذیری اجتماعی» توسط پریسا هاشم پور و زیبا سامی با مقایسه تطبیقی سه مجتمع مسکونی: مجتمع مسکونی امام (ره)، چمران و آسمان تبریز ، مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به بررسی های صورت گرفته برای افزایش حیات پذیری اجتماعی در مجتمع های مسکونی در نظر گرفتن فضاهای تعریف شده در کالبد فضاها موجب افزایش سرمایه اجتماعی و امنیت می شود. با توجه به اقلیم سردسیر شهر تبریز برای افزایش تعاملات همسایگی می توان با طراحی لابی با مبلمان مناسب موجب افزایش حضور ساکنین شده است. وجود فضاهای باز و نیمه باز در محوطه همراه با طبیعت برای بازی کودکان و تعاملات اجتماعی موثر هستند. در نظر گرفتن فضای مشخص و تعریف شده برای فضای مدیریتی موجب تداوم مشارکت ساکنین در مجتمع می شود. از طرفی با افزایش امنیت در فضاها از طریق محدود کردن دسترسی ها، کنترل فضاها با استفاده از دستگاه های مکانیکی و طبیعی و روشنایی در تمامی فضاها می توان امنیت را در مجتمع های مسکونی به وجود آورد. بنا براین وجود فضاهای بسته، باز و نیمه باز تعریف شده موجب می شود افراد در مکان های مشخص بدون ایجاد بی نظمی در فضا در تعامل با یکدیگر باشند.

تعادل در خلوت و تعاملات

در سال 1391 پژوهش در باب «بررسی رابطه خلوت و تعامل در چند مجتمع مسکونی قزوین» توسط ایمان رئیسی و الهه السادات حسینی صورت گرفته است. در این پژوهش از روش تحقیق همبستگی در ترکیب با روش تحقیق پیمایشی استفاده شده است. فرضیه پژوهش با این مضمون که رسیدن به سطح مطلوب خلوت می تواند کیفیت تعاملات اجتماعی را بهبود بخشد، از طریق پرسشنامه در جامعه نمونه ساختمان های مسکونی شهر قزوین، به آزمون گذاشته شده است و این نتیجه حاصل شده است که تأمین خلوت مانع احساس ذهنی ازدحام و تنش بوده و در کیفیت روابط متقابل مردم تأثیرگذار است. لذا پیشنهاد شده است که سعی شود با رعایت اصول طراحی برای تأمین خلوت در ساختمان های مسکونی، مانند طراحی موانع واقعی و نمادین، تعریف قلمروهای خصوصی و عمومی و افزودن عناصر کارکردی مناسب، تعامل انسان ها افزایش یابد.

در سال 1394 کنفرانس بین المللی با عنوان «خلوت و تعامل اجتماعی در مجموعه های مسکونی شهرهای جدید» نمونه موردی: فاز دو شهر جدید پردت توسط حمیدرضا شیخیه گلزردی و فرزاد بهمنش نیا صورت گرفت و در واقع، این پژوهش عوامل موثر در ایجاد خلوت مطلوب و تعاملات اجتماعی بین ساکنین مجموعه های مسکونی را مورد بررسی قرار داده و راهکارهایی برای بهبود این عوامل در جهت حرکت به سوی معماری پایدار ارائه می نماید.

- همجواری تصرف ها در ساختمان باید به نحوی صورت گیرد که مساله اشراف و دید از تصرف های دیگر به تصرف های مسکونی، از طریق بازشوهای پنجره یا درهای ورودی به حداقل تقلیل یابد.

- طراحی فاصله مابین ساختمان های به عنوان فضاهای تجمع و مکانی برای انجام تعاملات اجتماعی

- ایجاد سلسله مراتب دسترسی از ورودی مجموعه تا بلوک های مسکونی

- استفاده از دیوارهای مشبک، گلدان ها و دیگر عناصر برای کنترل احساس خلوت

در سال 1395 پایاننامه ای با عنوان «طراحی فضای تعامل و خلوت در مسکن امروز با نگاهی به خانه های سنتی شهر شیراز» توسط مریم عمادی انجام شده است که از این رو هدف این پژوهش و طرح، ایجاد تنوع و سلسله مراتبی در فضاهای خلوت و تعامل مسکن با توجه به نیاز ساکنین و با تأملی بر خانه های سنتی شهر شیراز خواهد بود تا به دنبال آن هر یک از اعضای خانواده بسته به نیاز خود قادر باشند فضاهای متنوعی را جهت خلوت و تعامل برگزینند.

در حقیقت طراحی خانه همچون بافتن یک قالی خواهد بود که رفتار، احساسات، فرهنگ و شرایط اجتماعی خانواده به مثابه تاروپود قالی توسط طراح کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و بافته می‌شوند. بنابراین سعی بر آن شد تا خواسته‌های هر یک از اعضای خانواده در روند طراحی مدنظر قرار گیرد و با توجه به اصلی‌ترین نیاز آنان، فضاهای خلوت و تعامل خانه در سه دسته فضاهای باز و نیمه باز و بسته قرار داده شود.

در سال 1394 پایاننامه‌ای با عنوان «طراحی مجتمع مسکونی در شهر رشت با رویکرد حفظ خلوت در مکان‌های اجتماع پذیر» توسط نسترن شعبان عبدالمحمدی انجام شده است که این پژوهش به دنبال بررسی چگونگی ارتباط در عرصه عمومی و ارزیابی میزان همبستگی آنها است؛ با این هدف که بتواند «راهکارها و رهنمودهایی تعاملات اجتماعی» برای طراحی به منظور ایجاد همزمان دو کیفیت خلوت افراد و اجتماع پذیری در فضاهای باز عمومی و نیمه عمومی مسکونی ارائه دهد. طی از مطالعات عمیق کتابخانه‌ای، مؤلفه‌های مؤثر بر خلوت و اجتماع پذیری استخراج شدند و عوامل مشترک شناسایی شدند. نتایج نشان داد که خلوت و اجتماع پذیری تحت تأثیر سه عامل کلی «حفظ فواصل میان فردی»، «قلمروهای فضایی» و «خلوت حسی» دارای رابطه‌ی همبستگی مثبت و متوسط و تحت تأثیر عامل «مشخصات فیزیکی محیط» فاقد رابطه‌ی همبستگی معنادار می‌باشند. در نتیجه، با ایجاد سه مؤلفه‌ی ذکرشده در فضای عمومی، میتوان علاوه بر تأمین خلوت افراد، اجتماع پذیری مکان را نیز افزایش داد.

به رغم موارد فوق، در پژوهش‌های گذشته، خلأ برقراری تعادل میان مفاهیم خلوت مطلوب و تعامل افراد بایکدیگر توسط اصول طراحی در مجتمع‌های مسکونی و ارائه راهکارهایی در این زمینه به طور خاص، احساس می‌شود. بنابراین، در این پژوهش، علاوه بر استفاده از دستاوردهای پژوهش‌های گذشته، در نظر است به ارتباط این دو مقوله پرداخته شود. برای این منظور، ابتدا بر اساس نظریه‌های پایه، تلاش می‌شود عوامل تاثیرگذار شاخصی که در برقراری هر کدام از مفاهیم خلوت و تعاملات ساکنین نقش دارند شناسایی شوند و در نهایت، بر اساس اصول طراحی معماری راهکارهایی به منظور افزایش ارتباطات مناسب ساکنین، از طریق برقراری تعادل میان خلوت و تعاملات در عرصه‌های عمومی و خصوصی ارائه شود.

هدف اصلی پژوهش

هدف اصلی از این پژوهش، دستیابی به اصول و مبانی طراحی معماری و ارائه راهکارهایی جهت برقراری تعادل در مفاهیم خلوت و تعاملات ساکنین مجتمع‌های مسکونی می‌باشد که در نتیجه منجر به افزایش احساس رضایتمندی و پویایی ساکنین می‌شود.

اهداف خرد

- 1- بررسی و شناخت عواملی که در خلوت ساکنین بسیار موثر است و با تحلیل آن‌ها می‌توانیم طرح پیشنهادی مناسبی را ارائه دهیم.
- 2- دستیابی به راهکارهای معمارانه طراحی در مجتمع‌ها که می‌تواند پاسخگوی نیاز خلوت ساکنین باشد و باعث افزایش هویت فردی آنان گردد.
- 3- بررسی عوامل موثر در تعاملات اجتماعی ساکنین، که با شناخت این مسائل می‌توانیم زمینه طراحی فضاهایی که پاسخ مناسبی در این زمینه می‌دهند را فراهم آوریم.
- 4- دستیابی به راهکارهایی که می‌تواند پاسخگوی نیاز تعاملات اجتماعی ساکنین باشد و باعث افزایش روحیه و پویایی آنان گردد که در نتیجه ساکنین را از خطر ابتلا به افسردگی در دراز مدت محفوظ میدارد.

اهمیت پژوهش:

خلوت از مهمترین ویژگی‌های خانه به شمار می‌رود و هر فرد برای رسیدن به آرامش نیازمند محیطی برای خلوت با خود و دور از مزاحمت بیگانگان و تعرض آن‌ها به فضای شخصی فرد است. در واقع خلوت فرآیندی است که طی آن فرد انتقال اطلاعات از خودش به دیگران و از دیگران به خودش را کنترل و نظارت می‌نماید و بدین واسطه مرزهای خود را در رابطه با آنها تعریف و تبیین می‌نماید. علی‌رغم نیاز انسان به سکوت، سکون و آرامش نباید فراموش کرد که اساساً انسان موجودی اجتماعی است و نیازمند به ارتباط و تعامل با هم‌نوعان خود بوده بلکه لازم است به بهترین نحو با محیط پیرامون خود ارتباط برقرار کند. از طرفی گسترش روز افزون شهرها سبب شده است که شهرنشینی و ویژگی‌های آن از شکل اولیه خود، به شکل جدیدی تبدیل شده و در حقیقت آنچه امروز فرآیندهایی نامیده می‌شود، انسان را در حصر کامل قرار داده است، انسانی که به گفته‌ی فروم موجودی زیستی اجتماعی است و سلسله‌نیازهای بیشماری دارد. انسانی که در این روزگار پرهیاهو، روزبه‌روز بیشتر از روابط اجتماعی و انسانی فاصله می‌گیرد، تعاملات اجتماعی وی کاهش یافته و در این فرایند، به تدریج دچار بحران هویت و معنی شده که این سبب خطرات روانی و اجتماعی فراوانی می‌شود. بنابراین طبق مطالب گفته شده برقراری تعادل در خلوت و تعامل اجتماعی امری ضروری است که به وسیله‌ی عناصر کالبدی و در بستر فردی و اجتماعی هر جامعه و مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی آن میسر می‌شود.

روش تحقیق:

در این پژوهش هدف تحقیق از نوع کاربردی می‌باشد چرا که با بررسی و مطالعه ادبیات موضوع مفاهیم خلوت و تعامل، در نهایت به راهکارهایی در جهت ایجاد تعادل در این دو مفهوم با بهره‌گیری از اصول معماری دست می‌یابیم که رعایت هرچه بیشتر این موارد باعث افزایش احساس رضایت‌مندی ساکنین مجتمع‌ها می‌گردد. این تحقیق از نظر رویکرد از نوع کیفی می‌باشد چرا که در این پژوهش بررسی اطلاعات مورد نظر بیشتر از نوع مفهومی است و مقولات کیفی مورد بررسی قرار می‌گیرد. مطالعات تحقیق از نوع ژرفانگر است و بصورت عمقی مورد بررسی قرار داده شده و بدنبال جنبه‌های کیفی، ارزشی و ذهنی پدیده‌ها می‌باشند. روش تحقیق اصلی در این پژوهش توصیفی و تحلیلی است و روش گردآوری اطلاعات این مقاله با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته و ادبیات و مبانی نظری این پژوهش در زمینه خلوت فردی و تعاملات اجتماعی تبیین گشته است.

مبانی نظری

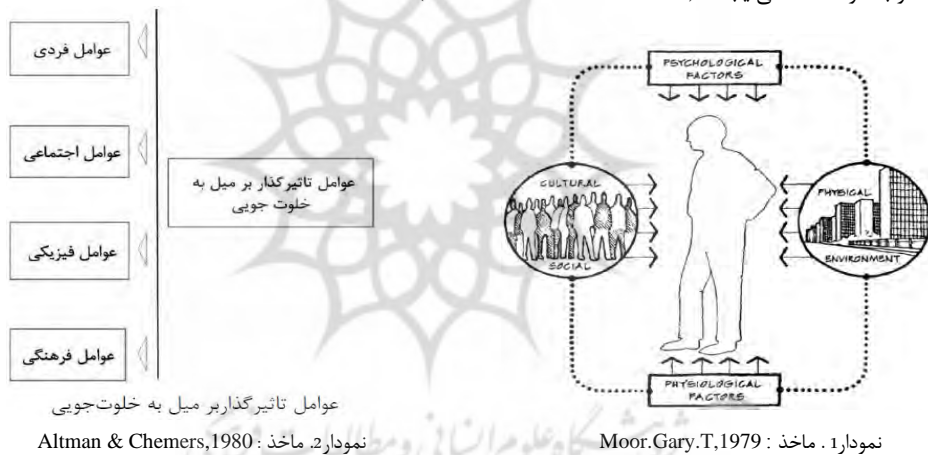
مفهوم خلوت

خلوت یک فرایند است که طی آن فرد، انتقال اطلاعات از خودش به دیگران و از دیگران به خودش را کنترل و نظارت می نماید و بدین واسطه مرزهای خود را در رابطه با آنها تعریف و تبیین می نماید. (آلتمن، 1382). به بیان دیگر نظارت بر مرزها از یک سو شامل نظارت بر داده هایی است که فرد از برون می گیرد، مثل جواب دادن به تلفن، گوش دادن به رادیو و یا شنیدن حرفهای دیگران و از سوی دیگر شامل نظارت بر داده هایی است که به دیگران می دهد مثل وقتی که فرد به دنبال دیگران می رود و از آنها می خواهد که به او گوش دهند و بدین ترتیب در تلاش است تا دیگران را به بخشی از محیط روانی خود بدل کند (آلتمن، 1332). در گذشته خلوت فرایندی متشکل از حذف و کناره گیری به شمار میرفته است، « دوربودن » یا « تنها بودن » از دیگران. آن چه مهم است این است که نباید مفهوم خلوت را تنها به تعریف سنتی آن تقلیل داد و به فاصله گرفتن فرد از دیگران و کناره جویی او بسنده نمود. خلوت، فرایند تنظیم مرز میان افراد است و چگونگی تعامل فرد با دیگران را مشخص می نماید (آلتمن، 1382).

از نظر روانشناسی، خلوت یک نیاز حیاتی در تشکیل و رشد خویشتن است که روان آدمی را از بی تعادلی حفظ می کند. خلوت گاهی به مثابه یک شرایط حائلی را به وجود می آورد که منابع استرس را محدود می کند و امکان بازسازی و احیا روحیات فرد را در شرایط آسانتری فراهم می آورد (Briereley Newell, 1995). توجه نکردن به نیاز انسان ها به خلوت در بسیاری از مواقع ازدحام می انجامد که خود پیامدهای شدید روانی و روحی برای افراد دارد، تحقیقات نشان داده نداشتن فرصت برای خلوت گزینی با پرخاشگری در موقعیتهای مختلفی چون زندان و کشتی های نیروی دریایی مرتبط بوده است (مک اندرو به نقل از گلیسر و هفرون، 2010).

عوامل موثر بر میل به خلوت جویی

تفاوت در خلوت جویی ریشه در ویژگیهای فردی، جایگاه اجتماعی، محیط فیزیکی و فرهنگ دارد. برخی از افراد به علت فرهنگ و شخصیت به خلوت بیشتری نیاز دارند و میل به خلوت جویی خود را متفاوت با دیگران ابراز می کنند. جایگاه اجتماعی و محیط فیزیکی نیز باعث به وجود آمدن تمایلات خلوت جویی متفاوت می گردد (Hall, 197). به بیان دیگر فرد یا گروه بر پایه ویژگیهای فردی، زمینه فرهنگی - اجتماعی و مشخصات محیط فیزیکی، سازوکارهایی را انتخاب می کنند و به واسطه آن به خلوت مطلوب خود دست می یابند. (Altman, 1980 & Chemers, 1980).



خلوت مطلوب

به زعم آلتمن خلوت در هر لحظه از زمان حالت بهینه ای دارد. یعنی بر اساس فاکتورهایی، میزان معینی از خلوت مشخص می شود که فرد مایل به استحصال همان میزان خلوت خواهد بود. این میزان مشخص، خلوت مطلوب نامیده می شود، بعد از این که درون فرد، میزان خلوت مطلوب شکل گرفت، فرد می داند که هم اکنون به چه میزانی از تعامل با بیرون میل دارد و دیگر بایستی به سراغ ابزارها و ساز و کارهای خلوت جویی برود تا خلوت مورد نیازش را به وجود آورد. آن چه پس از این تلاش حاصل می شود به آن خلوت کسب شده می گوئیم که لزوماً مبتنی بر خلوت مطلوبی که فرد در پی آن بوده است نیست. به گفته آلتمز اگر خلوت کسب شده در این مرحله بیش از خلوتی باشد که مطلوب فرد بوده است او احساس انزوا می کند و اگر خلوت کسب شده از خلوتی که او در پیاش بوده کمتر شود فرد دچار احساس ازدحام می شود. بنابراین همان گونه که دیده شد انزوا و ازدحام کرانه های خلوت گزینی هستند که اگر این حدود از دست بروند فرد دچار تنش می شود و بایستی برای جبران آنچه از دست داده است دست به رفتارهایی جبرانی بزند. رفتارهایی که منوط به صرف انرژی افراد هستند. آن چه مهم می نماید این است که طراحان محیط چنانچه توجه کافی را به این نیازهای انسانی ننمایند ما با محیط هایی روبه رو خواهیم بود که نمیتوانند حد متوسطی از طیف های مختلف خلوت را ایجاد نمایند و بنابراین صرف انرژی و استرس زیادی را به استفاده کنندگان آن محیط تحمیل می کنند.



نمودار 3 "خلوت فردی" و "خلوت جمعی" و جایگاه آنها در طیف خلوت. طراحی و ترسیم نمودار: نگارنده.

خلوت نامطلوب

در ادبیات خلوت جویی ازدحام نقطه مقابل انزوا است. ازدحام را نباید با تراکم یکی گرفت. ازدحام یک مقوله ذهنی است در حالی که تراکم مقوله ای عینی است که از تقسیم تعداد افراد بر یک میزان مشخص از فضا به دست می آید. تراکم همیشه یک مقدار ثابت و ایستا است، در حالی که احساس ازدحام در افراد یک مقوله روانی و سیال است. وقتی یک نفر به اتاقشان در خوابگاه وارد می شود و به او احساس خوبی ندارند، احساس ازدحام کنند اما به یک استادیوم صد هزار نفری برای تماشای فوتبال بروند و هیچ احساسی ازدحام نداشته باشند به عبارتی ممکن است که زیاد شدن تراکم افراد در یک فضا زمینه ازدحام را فراهم کند اما لزوماً به آن منجر نمی شود. (آلمن به نقل از استاکولز، 1382)

ماهیت دیالکتیکی خلوت

در واقع نظریه پردازی دیالکتیکی قدمتی به اندازه درک انسان از وجود خود و جهان دارد. برای مثال ایده خیر و شر در فلسفه و یا برداشت مردم کوچه و بازار از عشق و نفرت اشاره کرد. همچنین اصل عمل و عکس العمل در فیزیک نیز مصداق هایی از این نگاه دیالکتیکی به مسائل به حساب می آیند. در واقع دیالکتیک بدین معنی است که افراد گاهی می خواهند تنها و دور از دسترس دیگران باشند و زمانی دوست دارند کسی را داشته باشند که شنونده گفتارشان باشند. بنابراین خلوت فرایندی دیالکتیکی است و باید میان دو نیروی مخالف، یعنی در دسترس دیگران بودن و دوری کردن از آنها، تعادل برقرار شود (آلمن، 1382).

عوامل تاثیرگذار بر خلوت مطلوب

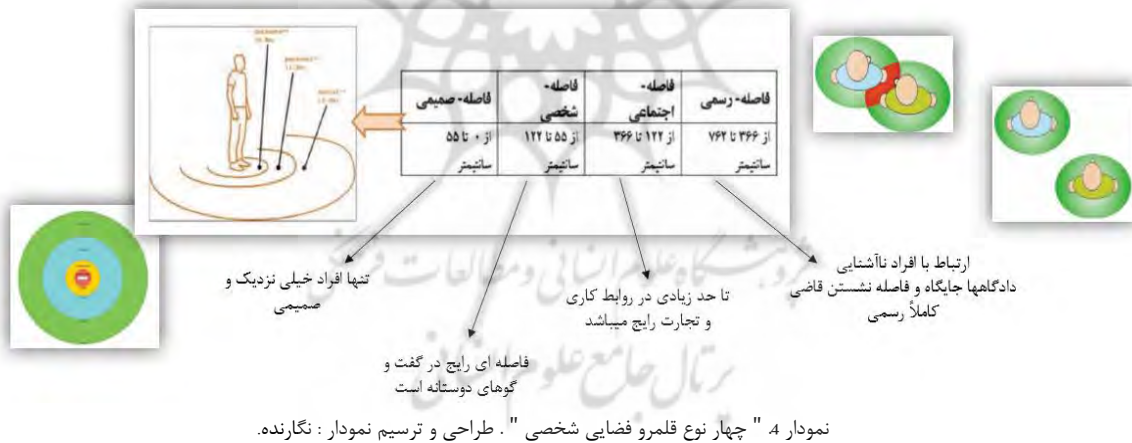
زمان: احساس فرد در یک اتاق مطالعه، در فصل بهار به علت تهویه مطلوب و خنکی که دارد متفاوت است با احساسی که در همان اتاق مطالعه نسبت به زمستان که هوا سرد است و نورگیری مطلوبی برای گرم شدن ندارد.

مکان: تفاوت احساس فرد در اتاق مطالعه ساکت و آرام با سالن نشیمن که مهمان ها در آنجا حضور دارند.

فضاهای شخصی

فضای شخصی طبق تعریف سامر، « ناحیه ای است با پیوندهای نامرئی که بدن شخص را احاطه کرده است تا امکان ورود عنصری مزاحم وجود نداشته باشد » به عبارتی این مفهوم به مثابه استفاده فعال انسانها از فضا تلقی می گردد. در حقیقت انسانها با استفاده از فضای اطراف خود و فاصله گذاری مناسب با دیگران بر میزان و نوع اطلاعات که در تعاملش با محیط بیرون ردوبدل می شود نظارت می نمایند (مک اندرو به نقل از هالاها، 1387).

ادوارد هال کتابی به نام « بعد پنجم » منتشر کرد که در آن به بیان برخی از معانی و استعارات فضایی پرداخت و به نوعی این زبان را تبیین نمود. هال پی برد افراد از چهار فاصله مشخص هنگام تعامل با دیگران استفاده می کنند که او این فواصل را از کوچک به بزرگ به ترتیب صمیمی، شخصی، اجتماعی و عمومی نامگذاری کرد.



قلمرو پایایی

قلمرو پایایی یکی دیگر از سازوکارهای نظارت بر خلوت است که آلمن از آن نام می برد. مفهوم قلمرو را میتوان در گفت و گوهای روزمره میان انسان ها مشاهده کرد. وقتی کسی می گوید چهار دیواری، اختیاری و یا ورود افراد متفرقه ممنوع و یا از آمدن به پشت ویتترین اکیداً خودداری نمایید در حال اشاره به همین مفهوم است. به هر حال در راستای تامین خلوت مطلوب که به نظارت بر تعاملات و مدیریت تبادل اطلاعات نیازمند است افراد اقدام به تملک بخشی از محیط فیزیکی می نمایند و ضمن علامتگذاری مرزهای آن از مرزها دفاع می نمایند تا مورد تعرض قرار نگیرد. به اهمیت مکانیزم کنترل قلمرو پایایی گفته می شود. در تعریف این مفهوم باید گفت که قلمرو پایایی تلاش برای تاثیرگذاری یا اعمال کنترل بر اعمال افراد دیگر از طریق تملک محیط جغرافیایی و اشیا موجود در آن است (مک اندرو به نقل از سک، 1387). این قلمرو در بردارنده احساس یگانگی روانی با یک مکان است که با رفتارهای مالکیت و قرار دادن اشیا در آن مشخص و محدود می شود. (آلمن به نقل از پاستالان، 1382). در نهایت طبق تعریف آلمن، رفتار قلمرو پایایی سازوکاری است برای تنظیم حریم بین خود و دیگران که با شخصی سازی یا نشانه گذاری یک مکان یا یک شی و تعلق آن به یک فرد یا یک گروه بیان می شود (آلمن، 1382).

رفتارهای کلامی و غیر کلامی

در بسیاری از مواقع افراد توسط رفتارهای کلامی مرزهای خود را در قبال دیگران تعیین می نمایند. به طور مثال ممکن است به کسی بگویند چند دقیقه با من صحبت نکن! و بدین ترتیب نحوه دریافت اطلاعات را از محیط بیرون مدیریت نماید. به طور مثال ممکن است به کسی بگویند چند دقیقه با من صحبت نکن! و

بدین ترتیب نحوه دریافت اطلاعات را از محیط بیرون مدیریت نماید (آلمن، 1382). این شاید دم دستی ترین روش برای مدیریت تعاملات با بیرون به نظر بیاید، آن افراد سعی می کنند تا جای ممکن از آن استفاده نکنند و به کلام صریح متوسل نشوند. به همین دلیل در برخی موارد افراد از رفتارهای غیرکلامی استفاده می کنند. آنها ممکن است روی خود را از شخصی که به آنها زل زده برگردانند، صندلی خود را بچرخانند سمت کسی که می خواهند گفت و گو را با او آغاز کنند و یا به کسی اخم کنند. به این رفتارهای غیرکلامی که توسط حرکات ریز و درشت بدن اتفاق می افتد و در عین حال مخابره کننده پیامی برای طرف مقابل است زبان بدن، هم می گویند.

جدول 1: تعاریفی از مفهوم خلوت از دید نظریه پردازان، (مأخذ: آلمن، 1382: 23)

تعاریفی از مفهوم خلوت	نظریه پردازان
چیزی غیر از گوشه گیری از جمع و تمایل به انزوا	اسوارتس
کنترل محرک های دریافتی از دیگران، میزان اطلاعات و فاصله افراد از یکدیگر	زیمل، ۱۹۵۰
ارزش تنها ماندن و آسودگی از حضور دیگران	چاپین، ۱۹۶۴
«... این احساس فرد که دیگران باید از آنچه برای او مهم است جدا و دور باشند، و در ضمن اذعان به اینکه دیگران نیز حقی از آن چیز دارند...»	بیتمس، ۱۹۶۴
«... نتیجه تمایل زود به پنهان نگاه داشتن گذشته و زمان حال خود و اهدافش برای آینده ... تمایل به معما بودن برای دیگران، یا حالتی که بیشتر معمول است، تمایل به کنترل نظر و باور دیگران در مورد خود...»	ژوار، ۱۹۶۶
رسیدن و آزادی انتخاب و تعیین اهداف لازم برای اینکه در مورد خود چه اطلاعاتی را انتقال دهیم.	ایتلسون، پروشانسکی، ریولین، ۱۹۷۰
« توانایی نظارت بر تعامل و تعیین اهداف لازم برای نظارت بر اینکه در مورد خود چه اطلاعاتی را انتقال دهیم.	راپاپورت، ۱۹۷۲
دوری و نزدیکی فرد به دیگران و آزادی انتخاب در مورد رابطه با دیگران	آلمن، ۲۰۰۱

جدول 2: خلوت و عملکردهای آن از دیدگاه وستین و آلمن، (مأخذ: آلمن، 1382: 24 - 22)

عملکردهای مختلف خلوت از دیدگاه وستین	استقلال فردی	تخلیه عاطفی	خودسنجی	حفاظت و کنترل ارتباطات به منظور ارتباطات محدود
عملکردهای مختلف خلوت از دیدگاه آلمن	توانایی فرد در تعیین محدودیتها و مرزهای پیرامون فرد	نظارت بر کنش متقابل افراد	خویش نگری و هویت فردی	

جدول 3: چهار نوع خلوت و مقصد از نظر وستین، (مأخذ: آلمن، 1382: 23)

انواع خلوت از نظر وستین	انزوا	آزاد بودن از مشاهده شدن توسط دیگران
مقاصد تأمین شده توسط خلوت از نظر وستین	قربابت	معاشرت با فردی دیگر و رها بودن از محیط خارج
	گمنامی	ناشناخته بودن در میان جمع
	مدارا	به کارگرفتن موانع روا نشناختی برای کنترل مزاحمت های ناشناخته
		استقلال فردی را تأمین می کند.
		هیجان ها را تخفیف می دهد.
		به خود ارزیابی کمک می کند.
		ارتباطات را محدود و از آن محافظت می کند.

تعاملات اجتماعی

تعامل اجتماعی به معنای ایجاد رابطه بین دو نفر یا بیشتر است که منجر به واکنشی میان آنها شود و این نوع واکنش برای هر دو طرف شناخته شده است. بنابراین روابط بدون معنا در زمره این تعریف قرار نمی گیرند. البته تعاریف دیگری نیز برای تعاملات اجتماعی وجود دارد به عنوان نمونه، تعامل اجتماعی و برقراری ارتباط، می تواند یک موضوع فیزیکی، یک نگاه، یک مکالمه و ارتباط بین افراد باشد که خود مستلزم تعریف رویدادها و فعالیت های متناسب و در نتیجه نقش پذیری مردم در فضا و عضویت آنها در گروه ها و شبکه های اجتماعی است (دانشپور، 1386، چرخچیان، 1386).

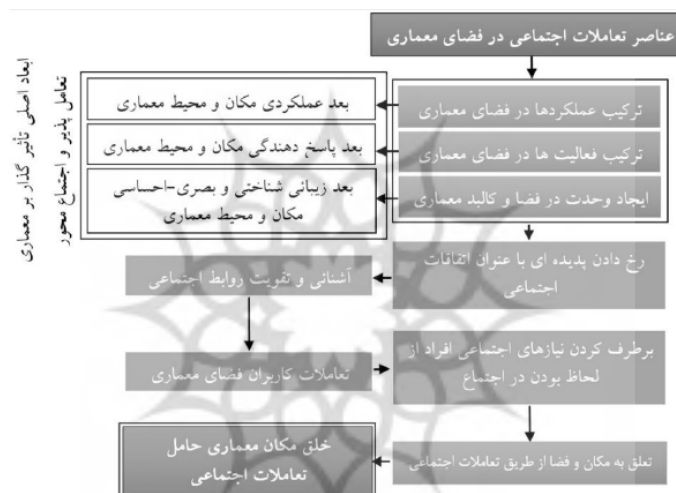
اما آنچه ما در جوامع امروزی شاهد آن هستیم کاهش سطح ارتباط افراد با یکدیگر است. چنانکه با افزایش اندازه، وسعت شهرها، سرعت، تراکم و غیره، مدنیت، شهروندی و روابط اجتماعی به عنوان اولیه شهری، تضعیف شده به این ترتیب احساس جمعی اجتماع های محلی و وابستگی های احساسی به یک مکان در حال ناپدید شدن است. (Huffman, 2006)

شناخت کافی از انسان و نحوه ارتباطش با سایرین و چگونگی آن می تواند در شکل دهی محیط برای برقراری بیشتر تعامل و ارتباط مؤثر باشد. لذا در این روند با بررسی انسان به عنوان یک موجود اجتماعی که دارای سطوح کمی و کیفی مختلفی از تعاملات اجتماعی است، شناخت قرارگاه های رفتاری و مناسبت های

اجتماعی و فعالیت های دارای ظرفیت های بالقوه برای کنش های اجتماعی و روابط معنادار، اهمیت پیدا می کند. افراد مختلف به سطوح مختلفی از تعامل اجتماعی تمایل دارند. تعریف سطح مطلوب تعامل، به طور ذهنی از گفته های مردم و به طور عینی از موضع گیری هنجاری نسبت به زندگی خوب به دست می آید. هر دو از تعریفی دارای ارزش بالا برخوردارند و دارای جهت گیری اجتماعی و سیاسی هستند (لنگ، 1381). تعاملات اجتماعی به مانند یکی از کلیدیترین مفاهیم علوم اجتماعی و تشکیل دهنده یکی از بنیان های فرهنگی جوامع نوین در کنار عناصری مانند عقلانیت و حاکمیت قانون، جایگاه ویژه ای به خود اختصاص داده است (فوکویاما، 1379). مجموعه ای از ویژگی های سازمان اجتماعی همانند اعتماد، هنجار و تعامل که از طریق ایجاد ارتباط و مشارکت بهینه میان اعضای اجتماع پدید می آید (پانتام، 1389). به بیان دیگر، تعاملات اجتماعی به عنوان جوهر و بنیان جامعه از طریق فرآیند ایجاد ارتباط و اعتماد در جامعه مانع از خودبستگی و رشد فزاینده انحرافات اجتماعی می گردد. "ذات تعاملات اجتماعی به افراد اجازه می دهد مدعی دستیابی به منابع متعلق به معاشران خویش شوند و کمیت و کیفیت آن منابع عناصر اصلی کیفیت های اجتماعی را تشکیل می دهند (پورتس، 1386). با وجود اهمیت و جایگاه تعاملات اجتماعی در جامعه، هنوز این موضوع به حد کافی و مطلوب نرسیده است.

عناصر تعاملات اجتماعی

ترکیب عملکردها و فعالیتها در مکانهای معماری برای ایجاد وحدت فضایی، بستر اصلی در تعاملات اجتماعی محسوب می گردند. فضاهای جمعی معماری نقشی اساسی در افزایش تعاملات شهروندان برعهده دارند (کشفی و همکاران، 1391). رابطه متقابل اجتماعی برای پاسخ به نیازهای انسان به پیوندجویی و احساس تعلق به مکان، یک ضرورت محسوب می گردد. هر فرصتی برای دست یافتن به چنین منظوری مثبت ارزیابی شده است. فعالیت هایی چون تعامل با دیگران و مشاهده فعالیت شهروندان با بوجود آوردن زمینه های تعاملات اجتماعی به رشد فردی افراد کمک می کند (قره بگلو، 1393). در واقع با خلق فضاهای معماری که جمع زیادی از افراد را به صورتی بصری و احساسی دعوت به حضور می کند، میتوان بحث تعاملات اجتماعی و بالابردن ضریب اتفاقات اجتماعی را هدف دانست.



نمودار 5: تأثیر عناصر تعاملات اجتماعی بر حس مکان و خلق مکان معماری حامل تعاملات اجتماعی (قره بگلو و همکاران، 1395)

فضای معماری تعامل پذیر

بروز تعاملات اجتماعی وابسته به حضور افراد در مکان معماری است که طبق دسته بندی پانگ گل از فعالیت های بیرونی، حضور افراد در فضاها یک امر اختیاری و انتخابی است و بخشی از آن وابسته به کیفیت محیط مصنوع است. نقش طراح فضای معماری در فراهم آوردن زمین های برای فعالیت های انتخابی و اختیاری کاربران امری حائز اهمیت است. این حوزه ی عمل طراح فضا است که "شرایط لازم را برای وقوع فعالیت های جمعی در یک مکان معماری فراهم آورد (یزدانفر و همکاران، 1390). کیفیت فضای معماری برای جذب افراد وابسته به وجود فاکتورهایی است که بخشی از آن به ساختار کالبدی فضای معماری مرتبط است. طراح می تواند در تعاملی دو سویه با کاربران فضا در فرآیند برنامه ریزی و طراحی، فاکتورها و عوامل تأثیرگذار بر افزایش تعاملات اجتماعی در فضای معماری را شناسایی و طرح فضا را در مسیر تحقق زمین های برای فعالیت های انتخابی و اختیاری هدایت کند. با "ایجاد کیفیت لازم برای فضایی تعامل پذیر حداقل شرایط برای امکان انجام فعالیت ها و در نتیجه افزایش احتمال حضور افراد در فضای معماری به عنوان نقطه شروع برای فعالیت های جمعی و تعاملات اجتماعی می شود. (بنتلی و همکاران، 1382) بررسی انسان به عنوان یک موجود کاملا اجتماعی که دارای سطوح کمی و کیفی مختلفی از تعاملات اجتماعی است، شناخت قرارگاه های رفتاری و مناسبت های اجتماعی و فعالیت های دارای ظرفیت بالقوه برای ارزیابی و ایجاد تعاملات اجتماعی در یک فضا مورد بررسی قرار گیرند، زیرا مهمترین کارکرد یک فضای معماری اجتماع پذیر در ارتباط با کاربر آن است. "نقش و قابلیت های طراحی فضا و کیفیت های عملکردی فضا در ارتقای تعاملات اجتماعی فضای معماری موثرند (بهزادفر، 1392 و طهماسبی، 1392).

ایجاد تعامل اجتماعی به واسطه مفاهیم کالبدی و فرهنگی اجتماعی که زمینه های لازم برای ایجاد فضای مطلوب را فراهم می کنند امکان پذیر است. از جمله علل کم رنگ شدن تعاملات اجتماعی در فضاهای حال حاضر، "افزایش تراکم جمعیت در حوزه فضایی نسبت به فضاهای ساخته شده که پتانسیل فراوانی برای تحقق تعاملات اجتماعی دارند و آمدن ابزارهای ارتباطی جدید می باشد (عینی فر، 1379).

مسکن

مقوله مسکن، گسترده، پیچیده و دارای ابعاد متنوعی است و نمی‌توان تعریف واحدی از آن ارائه داد. مسکن در مفهوم ابتدایی خود مکانی کالبدی است و به عنوان سرپناهی برای رفع نیازهای اولیه و اساسی خانواده به حساب می‌آید. در این سرپناه برخی از نیازهای اولیه خانواده یا فرد مانند خوراک، استراحت و حفاظت در برابر شرایط جوی تامین می‌شود. مفهوم مسکن نه تنها بر مکان کالبدی اشاره دارد، بلکه کل محیط مسکونی را در بر می‌گیرد. در واقع تعریف و مفهوم عام مسکن صرفاً یک واحد مسکونی نیست، بلکه شامل کل محیط مسکونی است. به عبارت دیگر مسکن چیزی بیش از یک سرپناه صرفاً کالبدی است و کلیه خدمات و تسهیلات عمومی لازم برای زیستن انسان را در بر می‌گیرد. مفهوم سکونت ما را به سمت روشی برای اثر گذاری بر آن و به ریشه‌های احساسی و ذاتی فضای مسکونی نزدیک می‌کند (رامیار، 1390).

"مسکن" یعنی جایی که در آن سکنی می‌گزینیم تا به سکنه دست یابیم (بهشتی، 1386). این تعریف برای خانه، از بعد تأثیرات اخلاقی و انسانی دارای ارزش است. چنین تعریفی ساخت خانه را بسیار پیچیده می‌کند؛ چراکه خانه را مایه تکامل، تعالی و آرامش انسان می‌داند. به این ترتیب، تعریف خانه با چهاردیواری خوابگاه و پناهگاه در وجود چنین تأثیرات انسان ساز و معنوی خلاصه می‌شود. خانه که جز میراث معماری ایرانی است، دارای ویژگی‌های خاصی است و به گونه‌ای شکل گرفته که نیازهای مادی و معنوی انسان را برطرف می‌سازد (وثیق، 1388 و پشتونی زاد، 1388).

مسکن، از مهمترین جلوه‌های کالبدی معماری است که با انسان ارتباط مستقیم برقرار می‌کند و بایستی در وجه مادی به عملکردهای مورد نیاز انسان و نیز در سیرت معنوی پاسخگوی نیازهای فطری و معنوی باشد. در این وجه مسکن باید بر مبنای خدا محوری شکل گرفته و پاسخگوی اعتقادات و باورهای ساکنینش باشد (مسائلی، 1388). بر این مبنا خانه را مسکن نامیده اند یعنی محل ایجاد آسایش و آرامش. اولین هدف از ساخت مسکن، فراهم آوردن مکانی برای آسایش و آرامش انسان است. در دوران معاصر، با عوض شدن شیوه‌ی زندگی، تغییراتی در مفهوم خانه و سکونت، ایجاد شده است. لذا مفهوم خانه به معنای محصولی شبه طبیعی و پاسخگو به نیازهای مادی و معنوی انسان، جای خود را به واحد مسکونی به عنوان نوعی محصول غیرطبیعی و مکانیکی داده است. به طوریکه سکونت به معنای آرامش یافتن، جای خود را به اسکان به معنای مستقر شدن داده است (نصر، 1387).

مفهوم سکونت

سکونت را می‌توان شکوفا شدن و به ثمر رسیدن آنچه که در نهاد انسان هاست، تعریف کرد. انسان با سکونت می‌تواند آنچه که بالقوه دارد بالفعل کند. به عبارتی با سکنی‌گزینی و توجه به درون، انسان به مرحله شدن پس از بودن میرسد. هایدگر سکونت را بودن با چیزها تعبیر می‌کند (شوای، 1375) و این در حالی است که پس از بودن باید پا را فراتر گذاشت و در پی یافتن شد. رسیدن به خودآگاهی و بازشناسی درون خود با سکونت ممکن می‌گردد.

لوییز این مطلب را این گونه مطرح می‌کند: انسان سکونت را به عنوان یک بازشناسی، یک آمدن به خود، یک عقب نشینی به خود و پناه گرفتن در یک زمین تصور می‌کند (Levinas, 1971). سکونت را می‌توان بیانگر تعیین موقعیت و احراز هویت دانست. سکونت بیانگر برقراری پیوندی پرمعنا بین انسان و محیطی مفروض می‌باشد که این پیوند از تلاش برای هویت یافتن یعنی به مکانی احساس تعلق داشتن ناشی گردیده است. بدین ترتیب، انسان زمانی بر خود وقوف می‌یابد که مسکن گزیده و در نتیجه هستی خود در جهان را تثبیت کرده باشد.

سکونت و آرامش

شولتز برقراری پیوند سرشار از معنا با جهانی متشکل از چیزها را احراز هویت انسان می‌نامد و سکونت را بیانگر احراز هویت میدانند و مفاهیم ذیل را برای سکونت بر می‌شمارد:

- 1- دیدار با دیگران به منظور داد و ستد اندیشه‌ها و احساسات یعنی آزمودن زندگی به عنوان عرصه امکانات گوناگون.
- 2- توافق با دیگران یعنی پذیرفتن مجموعه‌ای از ارزش‌های مشترک.
- 3- یافتن موجودیت از طریق گزینش جهانی کوچک و از آن خود.

سکنی‌گزیدن با مفاهیم کیفی آن از شروط مقدماتی انسان بوده است. هنگامی که به واسطه مکان هویت میابیم خود را پیشکش طریقی از هستی در جهان می‌کنیم. بدین ترتیب سکونت از ما و از امکان ما خواسته‌هایی دارد. از ما ذهنی باز می‌طلبد و از مکان‌ها می‌خواهد تا امکانات قابل ملاحظه‌ای را برای هویت بخشیدن ارائه کنند (شولتز، 1380).

رابطه خلوت با سکونت

خلوت به عنوان یکی از ارکان مطلوبیت مسکن در فرهنگ‌های مختلف مورد توجه قرار داشته و همواره یکی از شاخصه‌های مطرح برای ارزش گذاری یک خانه بوده است. خانه؛ مکانی است که اولین تجربه‌های بی‌واسطه با فضا، در انزوا و جمع در آن صورت می‌گیرد در نتیجه مفهوم خلوت در مسکن از ضروریات مهم در طراحی و آرایش داخلی هر خانه است. وجود خلوت در زندگی می‌تواند به ایجاد زمینه‌ی مناسب در ایجاد فردی و اجتماعی بیانجامد. علاوه بر آن، آسایش خانواده و فراهم آمدن امکان ارتباط مناسب اعضا آن با یکدیگر و حتی با سایر نزدیکان، نیازمند سلسله‌مراتبی از خلوت در معماری داخلی مسکن است چراکه مسکن به معنای جایی که سکنه و آرامش در آن جاری است، نیازمند انواع خلوت است. اگر ارتباط انسان با جهان هستی را به روابط چهارگانه ارتباط با محیط‌های طبیعی و مصنوعی و جامعه و خویش‌تقسیم کنیم، وجود خلوت در محیط زندگی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کیفی در محیط زندگی است که می‌تواند به ایجاد زمینه مناسب رابطه انسان با خویش بیانجامد؛ بنابراین می‌توان "خلوت" را ویژگی خاصی از مسکن دانست که به تناسب نیاز فرد یا افراد و همچنین در رابطه با هر فعالیتی معنای خاص خود را خواهد داشت (فاتح، 1388). تأمین زندگی خصوصی نیازی مبرم و مهمی است که هر انسانی در خانه و یا حتی هر نوع مسکن دیگری که در آن زندگی و سکونت دارد باید از آن بهره‌مند گردد. خانه به عنوان یک سرپناه امن و آرامش بخش از ابتدایی‌ترین مسائلی است که انسان همواره با آن روبرو بوده و به دنبال راه حلی منطقی و مناسب برای تأمین آن است. انسان در زمانها و مکانهای مختلف عوامل و مفاهیم و عناصر متفاوتی را به کار گرفته و آزموده تا به این هدف خود دست یابد.

در سالهای اخیر به دلیل رشد روز افزون جمعیت دنیا و به تبع آن تماس ها و تنش های بیشتر بین افراد، نیاز به پرداختن به مفهوم خلوت ضروری تر به نظر می رسد. معماری معاصر ایران به ویژه معماری خانه و شیوه ی زندگی در سده ی اخیر همواره دستخوش تغییرات بسیاری بوده است. گاهی اوقات این تغییرات در تقابل با فرهنگ و ارزش های زندگی ایرانی بوده است. کاهش مساحت خانه ها، تأمین خلوت را تحت تأثیر قرار داده است. بعلاوه فناوری جدید رابطه ی بین خیابان و خانه و فضای عمومی و خصوصی را در بسیاری از شهرهای امروزی تغییر داده است. اکنون سکونت یک فضای خصوصی نسبی را به وجود آورده. در دنیای توسعه یافته، دیوارها و درهای خانه های ما شاید رایج ترین مکانیزم هایی هستند که برای اداره حریم خصوصی و خلوت به کار می روند و در بیشتر موارد هیچ توجهی به این مسئله نشده و راهکار خاصی برای حفظ و تأمین آن در نظر گرفته نشده است (خامه، 1389).

آنچه در ایران در چهار دهه گذشته رخ داده، عبارت است از گنجاندن مفهوم زندگی در عملکرد و تقابل مفهوم عملکرد به یکی از نیازهای بیولوژیک مانند خواب و خوراک. فضا در این فرآیند نقش مؤثر خود را از دست داده است. آنچه سیاست گذاری های کلان مسکن در کشور را به خود مشغول کرده افزایش تعداد تولید مسکن است. پدیده انبوه سازی مسکن در بسیاری از شهرهای کشور رایج شده است. این سیاست گذاری تنها هدف خود را تأمین سرپناهی که افراد مالک آن باشند مدنظر قرار داده و مفهوم خانه در آن از آنچه در طول تاریخ هزاران هزار سال فرهنگ انسانی وجود داشته فاصله گرفته و صحبت از کیفیت خانه در این رویکرد جایگاهی برای بحث و گفت و گو ندارد. این در حالی است که در به سائری از جوامع دیگر با توجه به تغییرات شیوه زندگی جست و جو برای یافتن پاسخ های مناسب به راه حل های دیگر به غیر از آنچه شهرهای ما امروزه از آن انباشته شده، منجر شده اند (حائری، 1388).

فناوری جدید رابطه میان خیابان و خانه و فضای عمومی و خصوصی را در بسیاری از شهرهای امروزی تغییر داده است. اکنون سکونت یک فضای خصوصی نسبی را به وجود می آورد. در دنیای توسعه یافته دیوارها و درهای خانه های ما شاید رایج ترین مکانیزم هایی هستند که برای اداره حریم خصوصی و خلوت به کار می روند و در بیشتر موارد هیچ توجهی به این مساله نشده و راه کار خاصی برای حفظ و تأمین آن در نظر گرفته نشده است. امروزه در مجموعه های مسکونی نه خلوت دیداری قابل تأمین است و نه خلوت شنیداری وضعیت مطلوبی دارد. پنجره هایی که کاملاً روبه روی هم قرار گرفته اند و دید مستقیم به دیگری دارند به طوری که ساکنین خانه ها برای حفظ خلوت و حریم خصوصی خود از دیدن ساختمان های بلند مجاور ناچار به استفاده دائمی از پرده و غیره می باشند، که نمونه هایی از تجاوز خواسته یا ناخواسته همسایه ها به حریم یکدیگر است. محل قرارگیری درب های ورودی آپارتمان ها نیز معمولاً به گونه ای است که در صورت باز بودن درب خانه هر رهگذری به راحتی می تواند به درون خانه دید داشته باشد. از نظر خلوت شنیداری هم وضعیت مطلوبی وجود ندارد. دیوارهای بین واحدهای آپارتمانی و فضاهای مشترکی مثل نورگیرها و حیاط خلوتها به گونه ای هستند که به انتقال صدا در قسمت های مختلف خانه کمک کرده است و موجبات نارضایتی ساکنین هم از شنیدن ناخواسته صداهای مزاحم اطراف و هم از عدم تأمین امنیت صوتی برای خودشان را به بار می آورد. ساختمان های بلند امروزی بر ساختمان های کوتاه تر اطراف سایه افکنده و گذشته از دید و اشرف بر آن ها مانع رسیدن نور طبیعی و آفتاب به این ساختمان ها شده و بدین ترتیب مخل آسایش و آرامش همسایگان شده اند.

تعاملات اجتماعی به عنوان یکی از شاخص های فرهنگی - اجتماعی تأثیرگذار بر مسکن

یکی از مباحث مهم در دانش روانشناسی محیط طراحی فضای سکونتی مبتنی بر فرهنگ هر جامعه در تأمین آسایش افراد است. راپاپورت معتقد است ساختن یک مسکن پدیده ای فرهنگی است که عمیق متأثر از محیط فرهنگی است که مسکن به آن تعلق دارد و هدف مسکن را ایجاد یک واحد اجتماعی فضا می داند (راپاپورت، 1392). ادوارد هال نیز روابط و تعامل بین افراد را در شکل گیری مسکن بسیار مؤثر می داند و در کتاب خود بانام بعد پنهان به این نکته اشاره می کند که: «فرانسوی ها به دلیل اینکه برخورد حسی بسیار زیادی با هم دارند معمولاً در خانه های با ازدحام زیاد زندگی می کنند. در فرهنگ عرب حدودمزم به عنوان مانع و سد برای آن ها غیرقابل تحمل است. به عبارتی هیچ حدودمزمی وجود ندارد و علاوه بر این افراد دارای ارتباط عمیق با یکدیگر می باشند. بر این اساس اعراب دارای خانه های بزرگ می باشند و از جدا کردن فضاهای خانه نیز به شدت اجتناب می ورزند. آلمانی ها به دلیل اهمیتی که به فضای خصوصی می دهند معمولاً در ساختمان های خصوصی و عمومی از درهای دوجداره به منظور عایق سازی از صدا است؛ زیرا درب در فرهنگ آلمانی بسیار جدی گرفته می شود» (هال، 1392). «ساندرز» معتقد است خانه مکانی است که انسان بیشترین ساعات خود را در آن می گذراند و تعاملات مرسوم زندگی و تعاملات اجتماعی در آن صورت می گیرد (پوردیهمی به نقل قول از ساندرز، 1390). نمود این موضوع در معماری سنتی ایران نیز کاملاً مشهود است. توجه به تعاملات اجتماعی با افراد در عین احترام به قلمرو و فضای شخصی از طریق طراحی فضاهای هماهنگ و درعین حال متباین یکی از اصول معماری و شهرسازی ایرانی بوده که همواره در سه سطح قابل بررسی است:

1. **جامعه:** فضای تعامل در مقیاس شهر (کلان فضا) که از این دست فضاها می توان به میدان نقش جهان اشاره کرد که با کاربری های متنوع تفریحی - تجاری - عبادی نمونه ای از فضای تعامل است.

2. **جمعیت:** فضای تعامل در مقیاس محله (میان فضا) مانند واشدگاه، ساباط و کوچه که هویت محله را شکل می دادند.

3. **جمع:** فضای تعامل در مقیاس خانه (خرد فضا) مانند حیاط مرکزی که محلی جهت تجمع اهالی خانه به شمار می آمد که با حذف و کم رنگ شدن این فضاها از مجتمع های مسکونی شاهد کم رنگ شدن روابط اجتماعی میان ساکنین هستیم.

در میان انواع مختلف گونه های مسکن، بلندمرتبه سازی در تمامی ابعاد خود به عنوان یکی از رایج ترین آنها خصوصاً پس از انقلاب صنعتی و در پی پیشرفت فنون مهندسی مورد توجه بسیاری از معماران و شهر سازان قرار می گیرد. ساخت ساختمان های بلند از آغاز پیدایش خود به عنوان دستاورد معماری مدرن بنا به دلایلی از جمله سرعت ساخت و ساز (صنعتی سازی) و تراکم بالا (اسکان بیشتر افراد) رشد چشمگیری یافت اما به مرور خود نوع دیگری از مشکلات را به وجود آورد که از مهم ترین آن ها می توان توجه صرف به عملکرد، نادیده گرفتن فرهنگ و کم شدن تعاملات انسانی اشاره کرد که بازتاب این معضلات در کشورهای در حال رشد از جمله کشور خودمان ابعاد وسیع تری به خود می گیرد زیرا امروزه مجتمع های مسکونی بخش عمده ای از محیط های مسکونی شهری ما را در بر گرفته که همواره به سکونتگاه اصلی انسان تبدیل شده یا خواهند شد.

یافته های پژوهش

با توجه به مطالب گفته شده این نتیجه حاصل شد که خلوت امری پویا، متغیر و در ارتباط مستقیم با فرهنگ است و با توجه به فرهنگ، محیط اجتماعی، اقلیم و شیوه زندگی افراد مختلف، متفاوت است. خلوت را از این نظر پدیده ای چند بعدی می دانیم که نزد افراد مختلف با توجه به نیازهای فردیشان می تواند متفاوت باشد ولی به طور کلی فضایی را می توانیم فضای خلوت بنامیم که فرد در آن، در امنیت کامل و به دور از حضور بیگانگان احساس آرامش و آسایش را تجربه کند. بنابراین خلوت بیشتر با کنترل انسان بر محیط زندگی خصوصی و احساس اختیار در برخوردهای متقابل اجتماعی به دست می آید که هر چه فرد در تعیین و تعریف محدودیتها و مرزهای پیرامون خود توانا تر باشد، بهتر می تواند به هویت فردی که هدف اصلی خلوت است، دست یابد.

خلوت به عنوان یکی از ارکان مطلوبیت مسکن در فرهنگ های مختلف مورد توجه قرار داشته و همواره یکی از شاخصه های مطرح برای ارزش گذاری یک خانه بوده است. خانه؛ مکانی است که اولین تجربه های بی واسطه با فضا، در انزوا و جمع در آن صورت می گیرد در نتیجه مفهوم خلوت در مسکن از ضروریات مهم در طراحی هر خانه است. وجود خلوت در زندگی می تواند به ایجاد زمینه ی مناسب در جهت رشد فردی و اجتماعی بیانجامد. علاوه بر آن، آسایش خانواده و فراهم آمدن امکان ارتباط مناسب اعضا آن با یکدیگر و حتی با سایر نزدیکان، نیازمند سلسله مراتبی از خلوت در معماری مسکن است چرا که مسکن به معنای جایی که سکینه و آرامش در آن جاری است، نیازمند انواع خلوت است.

تأمین زندگی خصوصی نیازی مبرم و مهمی است که هر انسانی باید در خانه و یا حتی هر نوع مسکن دیگری که در آن سکونت دارد بهره مند گردد. خانه به عنوان یک سر پناه امن و آرامش بخش از ابتدایی ترین مسائلی است که انسان همواره با آن روبرو بوده و به دنبال راه حلی منطقی و مناسب برای تأمین آن است. انسان در زمانها و مکانهای مختلف عوامل و مفاهیم و عناصر متفاوتی را بکار گرفته و آزموده تا به این هدف خود دست یابد. در سالهای اخیر به دلیل رشد روز افزون جمعیت دنیا و به تبع آن تماس ها و تنش های بیشتر بین افراد، نیاز پرداختن به مفهوم خلوت ضروری تر به نظر می رسد. خلوت نه به عنوان فضایی تنها و دور از دیگران بلکه به عنوان داشتن کنترل فعال بر روابط میان فردی و گروهی است و لذا نه تنها در فضاهای شخصی که در فضاهای جمعی و اجتماع پذیر نیز توجه به آن ضروری است. علی رغم آن هر الگور رفتاری به سطح بهینه ای از خلوت نیازمند است، بنابراین با استفاده از سازوکار های محیطی ایجاد خلوت (فضای شخصی و قلمرو) در جهت ایجاد این سطح مطلوب از خلوت باید گام برداشت. تأمین خلوت از طریق کنترل جانمایی و طراحی درست امری ضروری و لازم است. در این راستا برای دستیابی به ایجاد خلوت مطلوب باید مرز میان فضاهای عمومی و خصوصی را مشخص نمود. منعطف کردن این مرزها از طریق چند لایه کردن آنها و هم پوشانی می تواند ارتباط بین فضاهای مختلف و تعادل در تعاملات اجتماعی را به دنبال داشته باشد که در نتیجه ی آنها خلوت مطلوب محقق می گردد و در طراحی ها باید به دنبال راهکاری برای حفظ این مرز بود.

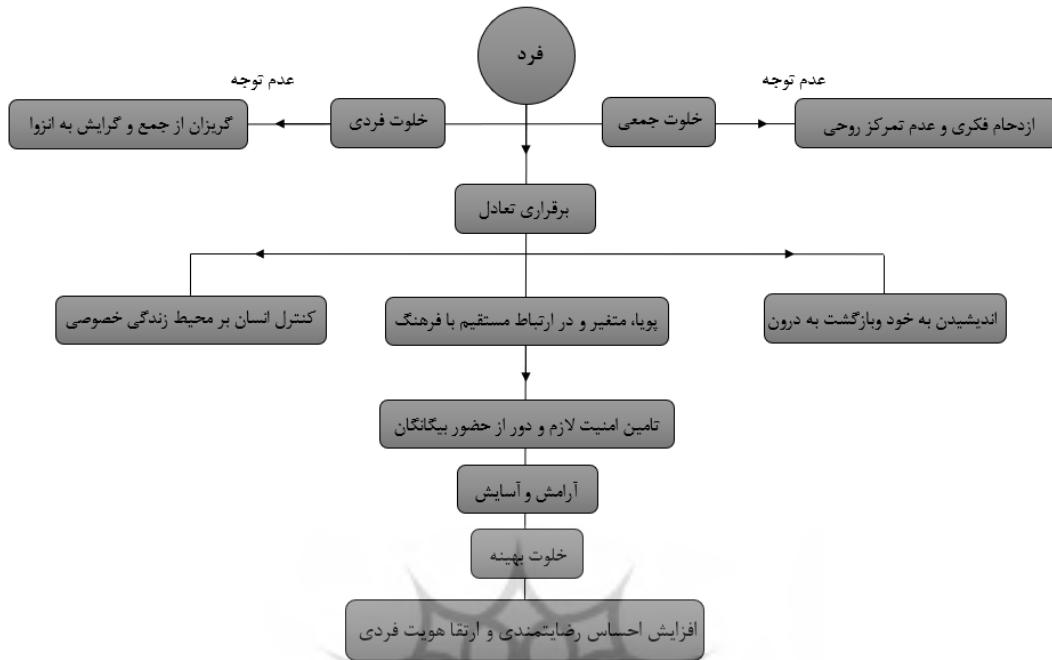
نکته قابل تاملی که باید به آن اشاره کرد این است که همانگونه که انسان برای دستیابی به تعادل روحی و آرامش روانی نیاز به خلوت فردی دارد علی رغم آن، احساس نیاز به تعامل با دیگران را نیز دارد چرا که موجودی اجتماعی آفریده شده و برای تأمین نیازهای خود ناچار است به صورت گروهی و در تعامل با بقیه انسانها زندگی کند و با آنان ارتباط برقرار کند. امروزه کم توجهی به تعاملات اجتماعی در فرآیند طراحی به یکی از موضوعات چالش برانگیز در مجتمع های مسکونی تبدیل شده است. در کشور ایران ساخت مجتمع های مسکونی به عنوان معلولی از افزایش جمعیت، گران شدن زمین و در پی آن منفعت اقتصادی موجب تغییر شکلهای فضاهای سکونتی و حذف فضاهای تعاملی از معماری مسکونی ایران گشت که از تبعات آن میتوان به عدم پاسخگویی به نیازهای اجتماعی افراد و کاهش حس رضایتمندی نسبت به مسکن امروزی اشاره کرد.

گسترش روز افزون شهر ها سبب شده است که شهر نشینی و ویژگی های آن از شکل اولیه خود، به شکل جدیدی تبدیل شده و در حقیقت آنچه امروز فرایند جهانی نامیده می شود، انسان را در حصر کامل قرار داده است، انسانی که به گفته ی فروم موجودی زیستی اجتماعی است و سلسله نیاز های بشمار می آید. انسانی که در این روزگار پرهیاهو، روزبه روز بیشتر از روابط اجتماعی و انسانی فاصله می گیرد، تعاملات اجتماعی اش کاهش یافته و در این فرایند، به تدریج دچار بحران هویت و معنی شده و این سبب خطرات روانی و اجتماعی فراوانی می شود. مکان های اجتماعی در درازمدت به فضاهایی به منظور ایجاد امنیت محیط، ایجاد حس مشارکت و حضور فعال افراد و گروه ها در تصمیم گیری و اجرا و حس مسئولیت و وابستگی بیشتر به محیط تبدیل شده اند. این حس باهم بودن را میتوان از طریق ایجاد فضاهای مختلف در واحدهای همسایگی و فضاهای عمومی ایجاد کرد و کیفیت ویژگی های این فضاها تأثیر فراوانی در جذب افراد و خلق تعاملات اجتماعی دارد. مطالعات انجام شده گویای آن است که کم توجهی به روابط انسانی در زیست جمعی، فراهم نبودن بستری مناسب جهت تعاملات اجتماعی و در نظر نگرفتن فضاهای تعاملی میان ساکنین موجب نارضایتی و در نتیجه پایین آمدن کیفیت زندگی در مجتمع های زیستی شده است. با افزایش سطح پایداری اجتماعی در مجتمع های مسکونی، موجب بالا رفتن کیفیت زیست در این مجتمع ها می شود که در آن ساکنان از زندگی در مجتمع مسکونی و از همسایگی با دیگر ساکنان لذت می برند و احساس رضایت می کنند و در نتیجه مجموعه شرایط زندگی به نحوی است که با گذشت زمان تعاملات اجتماعی بیشتر می شود و بیشتر افراد نسبت به محل زندگی خویش تعلق خاطر و دلبستگی می یابند و بنابراین به صورت ناخودآگاه حافظ سلامتی و پایداری آنانند.

فضاهای عمومی در مجتمع های مسکونی شامل فضاهای سبز محوطه، فضاهای خدماتی (مهدکودک، فضاهای ورزشی و تجاری) می باشد. تعاملات اجتماعی همسایگی در فضاهایی مانند لابی، پارکینگ، راه پله و راهروها اتفاق می افتد. در برخی از این فضاها تعاملات با توجه به مبلمان و ویژگی های کالبدی متفاوت می باشد. فضاهایی به لحاظ تعاملات اجتماعی موفق اند که از تعامل پویا، تبادل اطلاعات، کسب تجارت محیطی، امکان بیان خلاق افراد باشد. ساختار فیزیکی و تقسیمات عملکردی و حضور اشیا مختلف در فضا در تعاملات اجتماعی تأثیر دارند. وجود تعاملات اجتماعی در مجتمع های مسکونی موجب افزایش ارتباط ساکنین و حضور مثبت افراد در فضاهای عمومی و همسایگی می شود. بنابراین طبق مطالب گفته شده کسب تعامل مطلوب برای هر فرد متناسب با خصوصیات فردی و اجتماعی آن امری ضروری است و به وسیله ی عناصر کالبدی در بستر فردی و اجتماعی هر جامعه و مبتنی بر ارزش های فرهنگی آن میسر می شود که ازینرو می توانیم با در نظر گرفتن هر چه بیشتر مفهوم تعامل در اصول طراحی مجتمع های مسکونی به راهکارهایی جهت بهبود هرچه بیشتر این نیاز ساکنین در ارتباط با مجتمع ها دستیابیم.

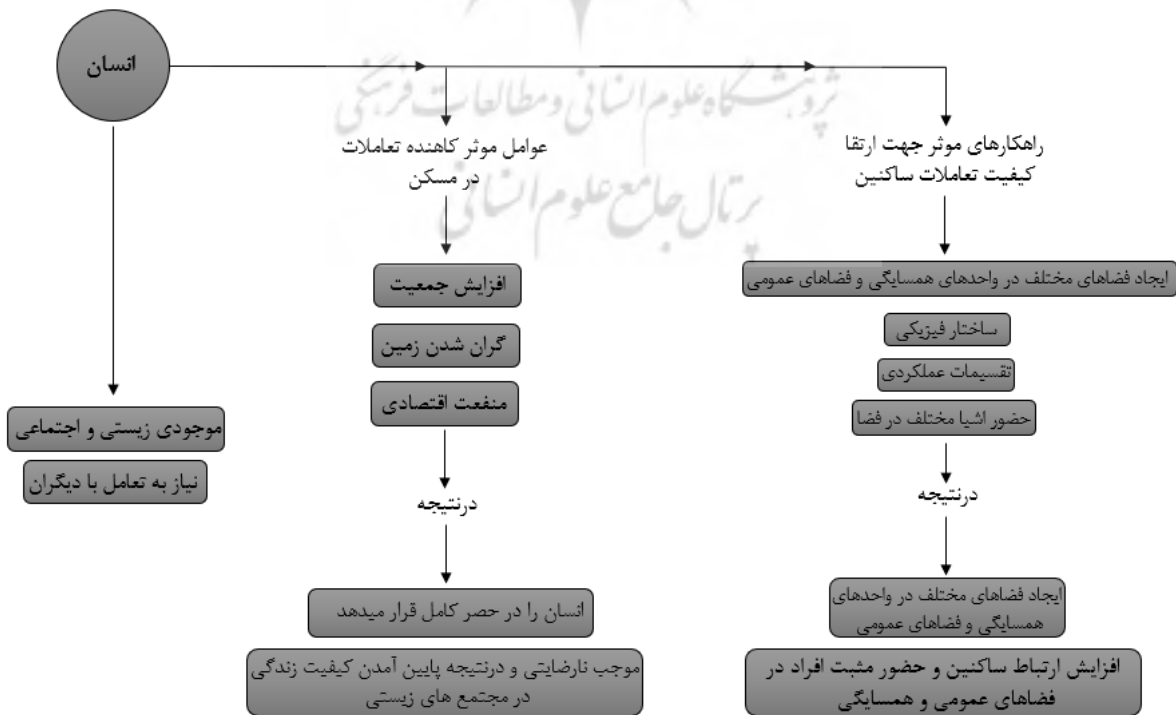
تحلیل یافته ها

اکنون با توجه به مطالعات صورت گرفته میتوان اینگونه بیان نمود که خلوت دارای دو بعد فردی و جمعی می باشد که در صورت عدم توجه به میزان دستیابی به هرکدام از آنها فرد دچار بحران روحی و روانی می گردد. از اینرو فرد با برقراری تعادل در بهره مندی از میزان خلوت، می تواند به سطح بهینه از خلوت دست یابد که از نتایج آن میتوان به افزایش احساس رضایت مندی و ارتقا هویت فردی اشاره نمود. (نمودار 6)



نمودار 6: "خلوت فردی" و "خلوت جمعی" و بررسی عوامل موثر در تامین خلوت مطلوب. مأخذ: نگارنده.

علی رقم نیاز انسان به خلوت برای دستیابی به تعادل روحی و آرامش روانی، تعاملات اجتماعی یکی دیگر از نیازهای مبرم و مهمی است که توجه به آن در مجتمع های مسکونی ضرورت میابد چرا که انسان موجودی اجتماعی آفریده شده است، بنابراین با ایجاد واحدهای همسایگی و فضاهای عمومی و طراحی درست در ساختار فیزیکی و تقسیمات عملکردی و قرارگیری اشیا مختلف در فضا، باعث افزایش ارتباط ساکنین و حضور افراد در فضاهای عمومی مجتمع ها می گردد. (نمودار 7)



نمودار 7: "تعاملات اجتماعی ساکنین" بررسی عوامل موثر در تامین تعامل مطلوب. مأخذ: نگارنده.

نتایج پژوهش

با بررسی و مطالعه نحوه برخورد مسکن سنتی با مفهوم خلوت درمیابیم که نکات قابل توجهی وجود دارد که با اعمال کردن آن در معماری امروزی باعث افزایش خلوت مطلوب ساکنین می گردد و در نتیجه منجر به افزایش احساس رضایتمندی و تعلق خاطر می شود که در ادامه به آن می پردازیم. در مسکن سنتی، فضاهای خانه براساس سلسله مراتب دسترسی از قلمرو عمومی تا قلمرو خصوصی شکل گرفته اند و جانمایی فضاهای داخلی به گونه ای است که کمترین اشرف دیداری، شنیداری و بویایی را نسبت به هم داشته باشند و با فراهم آوردن مرزهای کالبدی مناسب بین محیط درون و بیرون خانه و روابط فضایی داخل خانه، می توان قلمروهای عمومی و خصوصی را به درستی تفکیک کرد. از سویی دیگر در خانه های معاصر به دلیل عدم وجود سلسله مراتب دسترسی در چیدمان فضای مسکونی، انتقال از سطحی از خلوت به سطح دیگر به صورت ناگهانی اتفاق می افتد و در نتیجه نقش فضاهای بینابینی در در تعریف قلمروهای فضایی و تبدیل آن ها به یکدیگر کم رنگ گشته است. از طرفی مرز میان زندگی فردی تک تک اعضای خانواده، با جدا شدن اتاق کودکان از والدین در درجه نخست قرار گرفته است و موجب شده است معماری آن به سمت تامین فضای خصوصی برای اعضای خانواده، پیشرود. بنابراین در معماری مسکونی خانه های معاصر حرکت به سمت تخصیص فضا به خلوت فردی با حذف یا اختصاص بخشی به فضاهای جمعی همراه بوده است و در آن گرایش کمتری به گرد آمدن در فضای جمعی و گذراندن اوقات با یکدیگر در راستای تکوین هویت جمعی وجود دارد. در حالی که در مسکن سنتی افراد حتی در درونی ترین اتاق های خانه به صورت جمعی فعالیت، استراحت و زندگی می کردند و عنوان هایی مانند بالاخانه، گوشواره، اتاق دودری، صندوق خانه و ... به عنوان فضاهای خلوت گزینی افراد در نظر گرفته می شده است و نیاز به خلوت فردی را پاسخگو بوده است. (جدول 4)

جدول 4: "مقایسه نحوه برخورد طراحی مسکن سنتی و معاصر با مفهوم خلوت. مأخذ: نگارنده.

مسکن سنتی	مسکن معاصر
بهره گیری از سلسله مراتب دسترسی از قلمرو عمومی تا قلمرو خصوصی و جانمایی مناسب فضاهای داخلی	عدم وجود سلسله مراتب دسترسی در چیدمان فضاهای مسکونی و انتقال از سطحی از خلوت به سطح دیگر به صورت ناگهانی
کمترین اشرف دیداری، شنیداری و بویایی نسبت به فضاهای مجاور	کم رنگ شدن نقش فضاهای بینابینی در تعریف قلمرو فضایی
متناسب با اصل حریم اقدام به طراحی می شدند	به تبعیت از فرهنگ غرب، خانه در معرض دید واقع می شود
انحراف دید در ورودی و توجه مفهوم حریم و حریمیت	نادیده گرفته شدن فضای ورودی به عنوان فضای میانجی درون و برون
بهره گیری از فضا های بینابینی مثل هشتی و دالان و راهرو	حذف تمام یا قسمتی از عناصر توزیعی و فضاهای بینابینی و مفاصل ارتباط دهنده
بهره گیری از فلوت فردی در ارتباط با خلوت جمعی در اتاق های سه دری به عنوان نشیمن و اتاق خواب	عدم وجود نشیمن و یا ترکیب با پذیرایی که در نهایت باعث اختلال در کسب خلوت بهینه در افراد خانواده می شود
اتاق پستو (پس اتاق)، گوشواره، اتاق دودری، بالاخانه به عنوان اثاث های خصوصی خانه بودند	فاصله نسبی اتاق خوابها از قلمرو های داخلی واحد مسکونی به میزان زیادی کاهش یافته

طراحان می توانند از طریق طراحی موانع واقعی و نمادین، بازتعریف قلمروهای داخلی ساختمان، افزودن عناصر کارکردی مناسب، رعایت سلسله مراتب دسترسی به فضاهای عمومی، نیمه عمومی، نیمه خصوصی و خصوصی از طریق تعریف فضاهای بینابینی، فضاهای بهینه را جهت تامین خلوت فردی و خلوت جمعی محقق کنند. لازم به ذکر است که خلوت همچنان که بحث شد ماهیتی عمومی دارد اما چگونگی و میزان پیچیدگی آن در فرهنگ های گوناگون می تواند متفاوت باشد که باید در نظر گرفتن مقضیات همان فرهنگ مورد طراحی قرارگیرد. (جدول 5)

جدول 5: "راهکار های پیشنهادی جهت افزایش خلوت مطلوب ساکنین مجتمع های مسکونی. مأخذ: نگارنده.

عوامل موثر در دستیابی به خلوت مطلوب
بهره گیری از فضای نشیمن خصوصی در عرص خانوادگی جهت برقراری خلوت جمعی
ایجاد انحراف و شکست فضاهای ارتباطی به کمک اصول طراحی برای ایجاد مفهوم حریم و حریمیت دیداری
بهره گیری از فیلتر های فضایی (کریدور، کمد دیواری) برای جلوگیری از اشرفیت شنیداری و دیداری بین اتاق خواب ها
بهره گیری از فضا های اختصاصی مانند تراس و گلخانه خوردشدیدی
بهره گیری از فضای لابی خصوصی در ورودی مجتمع به عنوان فضای هشتی معماری سنتی برای ملاقات کوتاه مدت
توجه به فضای ورودی و پیش ورودی جت تفکیک فضای اندرونی و بیرونی
جداسازی اتاق مهمان از عرصه خصوصی خانه و نزدیکی به فضای ورودی
تفکیک عرصه های خصوصی از عمومی با استفاده از متریال، طراحی سقف کاذب، لختلاف سطح، پارتیشن ها و گل های تزئینی

از طرفی با توجه به بررسی هایی که در زمینه تعاملات صورت گرفت، نتایج بدست آمده گویای آن هست که همواره رابطه مستقیمی میان میزان تعاملات اجتماعی و بالا رفتن کیفیت محیط زندگی وجود دارد. به عبارتی چنین می توان گفت که هر چه فاکتورهای اجتماعی در فرآیند طراحی بیشتر وارد شوند میزان

تمایل ساکنین به تعاملات اجتماعی بین افراد بیشتر شده و ساکنین حس رضایتمندی بیشتری از مجتمع مسکونی خود دارند. تعاملات و کنش های اجتماعی میان ساکنان به عنوان یکی از مهم ترین شاخصه های اجتماعی تأثیرگذار بر زیست جمعی همواره موجب افزایش حس تعلق و تداوم حضور در مکان می گردد. در ادامه به راهکارهایی جهت افزایش تعاملات اجتماعی در مجتمع های مسکونی اشاره می کنیم. (جدول 6)

جدول 6 : معرفی و شناخت عوامل تأثیرگذار بر افزایش تعاملات در مجتمع های مسکونی ، ماخذ :نگارنده

عوامل موثر	ارائه راهکار در جهت پاسخگویی به عوامل موثر
مکان یابی صحیح جهت تعامل با بافت اطراف	یکی از مباحث چالش برانگیز در طراحی مجتمع های مسکونی کم شدن تعامل این ساختمان ها با بافت اطراف هست. به همین منظور عدم تأمین تمامی امکانات در سطح مجتمع باعث می شود که ساکنین برای تأمین مایحتاج خود با بافت اطراف تعامل داشته باشند
توجه به تمایلات مردم و مشارکت آنها در طراحی	توجه به تصور ذهنی مردم از مسکن ایدئال و لحاظ کردن آن در پروسه طراحی
جلوگیری از تداخل و تعارضات فرهنگی	آشنایی با قوانین و مقررات آپارتمان نشینی ، رعایت کردن فرهنگ آپارتمان نشینی از سوی ساکنین سبب افزایش رضایتمندی و تعامل اجتماعی می گردد
ایجاد فضایی برای تعامل ساکنان	طراحی فضای بازی و فعالیت های ورزشی ، دیدن مسابقات کودکان و...
	در نظر گرفتن فضای سبز
	در نظر گرفتن تسهیلات محلی
	طراحی فضاهایی برای افزایش برخوردهای اتفاقی و ملاقات های گذری
	فضایی برای فعالیت های جمعی از جمله جلسات
	بهره گیری از فضاهایی مانند واحد همسایگی برای گردهمایی مانند لابی و
رعایت اشرافیت	طراحی فضاهایی که امکان ملاقات اتفاق میان ساکنین را افزایش دهد.مانند فضای بازی کودکان
	اشرافیت به فضاهای عمومی و جمعی امکان مراقبت طبیعی را بالا برده و به ساکنین اجازه می دهد که محیط را به کنترل خود در آورده و در نتیجه بزهکاری در این فضا کاهش می یابد.
تأمین سطح مطلوبی از خلوت برای ساکنان	همواره باید رابطه منطقی بین خلوت و تعاملات اجتماعی وجود داشته باشد که از نتایج آن می توان به تأمین استقلال درعین ارتباط با سایر افراد اشاره کرد.که جان لنگ آن را خلوت بهینه می نامد که تثبیت کننده روابط اجتماعی است و مستلزم توانایی کنترل تعاملات اجتماعی و حق انتخاب است (لنگ، 1383).
طراحی فضاهای خصوصی یا نیمه عمومی نیم خصوصی	طراحی فضاهایی خاص جهت گردهم آیی ساکنان یک بلوک یا یک واحد ، استفاده از حیاط ، پر رنگ شدن نقش حیاط و بام در قالب طراحی نوین ، فضای سبز به صورت خصوصی (در سطح واحد) و هم به مشترک بین چند واحد
طراحی فضاهای تعریف شده	ایجاد خوانایی فضا و افزایش امنیت یکی از راه های افزایش تعاملات اجتماعی می باشد
طراحی فضاهای منطبق با زیست	
تأمین خلوت بهینه که توانایی کنترل تعاملات اجتماعی و حق انتخاب را فراهم می آورد	

مراجع

- آلتمن، ا. ۱۳۸۲. محیط و رفتار اجتماعی (خلوت، فضای شخصی، قلمرو و ازدحام) چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- مک اندرو، فرانسیس تی. ۱۳۹۵. روان شناسی محیطی، ترجمه دکتر غلامرضا محمودی، چاپ چهارم، نشر وائیا، تهران.
- لنگ، ج. ۱۳۸۱. آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، ترجمه علیرضا عینی فر، موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- فاتح، د. ب. ۱۳۸۸. میانی نظری معماری. تهران، علم و دانش.
- خامه، م. ۱۳۸۹. مفهوم روانشناسانه «خلوت» در خانه های سنتی و معاصر ایرانی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی همدان
- حائری، م. ۱۳۸۸. (خانه، فرهنگ، طبیعت) بررسی معماری خانه های تاریخی و معاصر به منظور تدوین فرآیند و معیارهای طراحی خانه، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، تهران.
- شولتز، د پ، شولتز، س، ۱۳۹۲. نظریه های شخصیت، (ترجمه ی، سید محمدی).
- راپاپورت، آ. ۱۳۹۲. انسان شناسی مسکن. (خسرو افضلیان، مترجم). مشهد: انتشارات کتابکده کسری.
- هال، ا. ۱۳۹۲. بعد پنهان. (منوچهر طبیبیان، مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه.
- عینی فر، ع. ۱۳۷۹. عوامل انسانی محیطی مؤثر در طراحی مجموعه های مسکونی.
- بهزادفر، م.، طهماسبی، ا. ۱۳۹۲. شناسایی و ارزیابی مؤلفه های تأثیرگذار بر تعاملات اجتماعی
- بنتلی، ای این، الکک، آلن؛ مورین، پال؛ مک گلین، سو و اسمیت، گراهام، ۱۳۸۲، محیط های پاسخده: کتاب راهنمای طراحان ترجمه: مصطفی بهزاد فر، تهران: انتشارات علم و صنعت.
- یزدانفر، ع.، حسینی، ب. ۱۳۹۰. فضاهای عمومی و افزایش تعاملات اجتماعی. مدیریت شهری
- قره بگلو، م. ۱۳۹۳، تعاملات اجتماعی. ضبط شده توسط لیلا کائینی. تبریز: دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی
- کشفی، م.، حسینی، ب.، ملکی، سعید. ۱۳۹۱. نقش فضاهای عمومی ساختمان های مسکونی بلند مرتبه در افزایش تعاملات اجتماعی افراد.
- پورتس، آ. ۱۳۸۶. سرمایه اجتماعی، خواستگاه و کاربردهایش در جامعه شناسی مدرن. تهران: انتشارات شیرازه.
- پانتم، ر. ۱۳۸۵. جامعه برخوردار از سرمایه اجتماعی و زندگی عمومی. تهران: انتشارات شیرازه.
- فوکویاما، ف. ۱۳۸۴. سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی. ترجمه احمد خاکباز. تهران: انتشارات شیرازه.

- Altman, Irwin . The environment and social behavior, 1975.
- Hall, Edward T. the silent language, Doubleday and Com, New York ,1959.
- Moor. Gary T. Architecture and human behavior: the place of environment-behavior studies in architecture, Wisconsin architecture, Sydney university, Sydney, 1979.
- Chemers, M. (1980). Culture and Environment. Cambridge: Cambridge University press
- . International Journal of Psychology, 1(1), 517-551. countries, - Sommer, R. (5719). Intimacy ratings in five
- Watson, O. M., & Graves, T. D. (5711). Quantitative research in proxemics behaviour. American Anthropologist, 91 (19), 91-1

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی